

بکناشیه و آستان قدس رضوی

رضا نقدی^۱

چکیده: در زاویه شمالی حرم مطهر امام رضا - علیه السلام - که اکنون صحن و باغ رضوان است، تا عصر رضاشاه پهلوی، گورستان قدیمی وسیعی وجود داشت که به نام قبرستان قتلگاه یا غسلگاه معروف بود. در وسط این گورستان، خانه‌ای قرار داشت که به تکیه بکناشی‌ها موسوم بود و در آن درویش متصوفه بکناشیه زندگی می‌کردند و از آستان قدس رضوی مستمری می‌گرفتند. مقاله پیش رو، واکاوی سابقه تاریخی این تکیه و دروایش آن است.

واژه‌های کلیدی: قبرستان قتلگاه، تکیه و دروایش بکناشیه

۱ پژوهشگر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی kadkan2003@yahoo.co.uk

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۰۶

Bektashi Order and Astan Quds Razavi

Reza Naqdi¹

Abstract: In the Northern corner of the Razavi Shrine that is known as the Rezvan courtyard garden, there was an old and extensive cemetery until the period of Reza Shah Pahlavi. This cemetery was known as Ghoslgah or Ghatlgah. In the middle of it, there was a house that was known as the Bektashi Tekkya. The Bektashi Sufi dervishes lived there and the Astan Quds Razavi granted them a pension. This article is a research on the history of the Tekkya and the Bektashi dervishes.

Keywords: Ghatlgah cemetery, Bektashi dervishes, Astan Quds Razavi

1 researcher of Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi kadkan2003@yahoo.co.uk

قبرستان قتلگاه و تکیه بکتاشی‌ها

قبل از این که بدن مطهر امام رضا (ع) را در محل کنونی به خاک بسپارند. هارون الرشید به سال ۱۹۳ ق در آنجا دفن شد. بنا به گفته بعضی از منابع، محل دفن هارون در خانه حمیدبن ابی غانم طائی یا در قصر جنیدبن عبدالرحمان و یا در قصر حمیدبن قحطبه بوده که در آن زمان، بین دهکده سناباد و شهر نوغان واقع بود.^۱ طبری نوشته که «المُتَّقَب» محل مزار امام رضا - علیه السلام - و هارون در خانه حمیدبن ابی غانم طائی است.^۲

بعد از دفن هارون، پسرش مأمون (ح ۱۹۸-۲۱۸ ق) بر روی قبر پدر، بقعه و قبه‌ای ساخت. زیرا بنا به گزارش شیخ صدوق، امام رضا علیه السلام، هنگام مهاجرت به مرو، چون به خانه حمیدبن قحطبه رسید، به قبه‌ای که گور هارون در آنجا بود، وارد شد و محل دفن خود را در آنجا مشخص کرد.^۳

در سال ۲۰۲ ق، مأمون همراه امام از مرو به طرف مدینه حرکت کرد و در مسیرش ابتدا به زیارت پدر آمد و چند روزی نزد قبر وی ماند.^۴ در اینجا امام را مسموم و شهید کرد و بدن مطهر او را در بالاسر قبر پدرش به خاک سپرد.^۵

به نظر می‌رسد وجه تسمیه این محل به قتلگاه یا غسلگاه و خانه درون آن - که بعدها به تکیه بکتاشی‌ها معروف شد - و مسجد امام رضا (ع) و قدمگاه وی از آنجا ناشی شده که امام رضا - علیه السلام - در زمان شهادتشان در خانه حمید یا جنید در باغ قصر بوده‌اند که در آنجا شهید و با آب قناتی که در درون آن جاری بوده، بدن مطهرش غسل داده شده است. زیرا از منابع بر می‌آید که قناتی در این محل جاری بوده است.^۶ این کاریز در سده پنجم خشک شد و ابوالحسن عراقی، دوباره آن را احیا کرد.^۷

۱ محمدبن جریر طبری (۱۳۷۵)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۲، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۵۳۶۸ - ۵۳۶۹؛ ابن حوقل (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۶۹.

۲ طبری، همان، ج ۸، ص ۳۴۴.

۳ محمدبن علی ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۷۳)، عیون اخبارالرضا (ع)، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد رضا مستفید، ج ۲، تهران: صدوق، ص ۳۰۳.

۴ طبری، همان، ج ۱۳، ص ۵۶۷۵.

۵ ابن بابویه، همان، ج ۲، ص ۳۰۳.

۶ همان، ص ۶۹۷.

۷ ابوالفضل بیهقی (۱۳۶۸)، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ج ۳، تهران: سعدی، ص ۸۷۰.

پس از این چند بار از قتلگاه در منابع سخن به میان آمده است. نخستین بار ابن‌فندق در سال ۵۴۸ ق، از محل دفن شیخ طبرسی در نزدیک مسجد قتلگاه مشهد سخن گفته است.^۱ قاضی احمد قمی نیز به سال ۹۶۱ ق از قبرستان مذکور با نام غسلگاه یاد کرده که محل دفن رستم‌میرزا پسر سام‌میرزای صفوی بوده است.^۲ به نوشته او، امام رضا(ع) از وجه کتابت قرآن، اراضی غسلگاه را خریداری و وقف فرموده‌اند که مسلمانان را در آن دفن نمایند. وی تصریح می‌کند، این اراضی در کنار موضعی است که حضرت را در آن‌جا غسل داده‌اند و در آن مکان، مسجدی است که مردم در آن‌جا زیارت و عبادت می‌کنند.^۳ شاه طهماسب اول صفوی در سال ۹۶۶ ق برای محصور کردن قبرستان قتلگاه، مبلغ یکصد تومان تبریزی خرج کرد.^۴ متأسفانه در کتب تاریخی قبل از قاجاریه به تکیه بکناشی‌ها و درویشان آن اشاره نشده است. نخستین بار اعتمادالسلطنه گزارشی از تکیه بکناشی‌ها این چنین ارائه می‌دهد که تکیه بکناشیه به باور مردم، همان خانه حمیدبن قحطبه و محل سکونت حضرت رضا(ع) بوده، وی توضیح می‌دهد که در این خانه، حجره‌ای است که سنگ سبزی در آن قرار دارد و معروف است که حضرت، شکم مبارک را بر آن سنگ مالیده‌اند، نیز سنگ سفیدی بر دیوار آن حجره نصب است که جای پائی در آن مرتسم است، این هر دو سنگ زیارتگاه است.^۵ در سال ۱۳۱۱ ق عبدالغنی میرزایف سفرنامه نویس تاجیکی نیز به این تکیه و به سنگ‌های مقدس آن اشاره کرده است.^۶

در کتاب صورت موقوفات ارض اقدس، تألیف ۱۳۰۳ ق، نیز تکایای گورستان قتلگاه ذکر شده است که از تکیه معروف به تکیه غسلخانه در قبرستان قتلگاه نام برده شده که موقوفات آن شامل دکاکین و شیشه‌گرخانه جنب تکیه‌خانه در هشت باب بوده که ۶۰ تومان درآمد داشته است و متولی آن عبدالمؤمن خطیب بوده و مصارف آن صرف تعزیه‌داری می‌شده است.^۷

۱ علی‌بن‌زید بیهقی (۱۳۶۱)، تاریخ بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اسلامی، ص ۲۴۲.

۲ قاضی احمد قمی، (۱۳۶۳)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران: ص ۵۵۱.

۳ قاضی احمد قمی (۱۳۵۹)، گلستان هنر، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابخانه منوچهری، صص ۱۴-۱۵.

۴ همان، ص ۵. قاضی احمد قمی نیز در ضمن مطلبی از تکیه درویش یحیی، مابین بالین‌گاه و پس‌پشت روضه مقدسه در حرم مطهر رضوی، نام می‌برد که نشان از وجود تکیه‌ای دیگر از درویشان در این محل دارد. رک: قمی، قاضی احمد، خلاصه‌التواریخ، همان، ج ۲، ص ۷۳۵.

۵ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (۱۳۶۲)، مطلع‌الشمس، به‌اهتمام تیمور برهان لیموده‌ی، ج ۲، تهران: فرهنگ‌سرا، ص ۴۱۷.

۶ عبدالغنی میرزایف (۱۳۵۳)، «تصویر شهر مشهد و حرم مطهر امام رضا(ع) در سفرنامه واضح»، نشریه دانشکده الهیات مشهد، ش ۱۲، ص ۱۲.

۷ محمد شفیق اعتمادالتولیه (۱۳۸۰)، صورت موقوفات ارض اقدس، مشهد: مرکز خراسان شناسی، ص ۳.

از آنجایی که در اسناد آستان قدس از درویشان بکناشیه تکیه غسلگاه از عصر صفوی به بعد نام برده شده است.^۱ مشخص می‌شود که تکیه بکناشی‌ها و تکیه غسلگاه یکی است. همچنین در خلال وقف نامه‌ای که بر سنگ دیوار قدمگاه قبرستان قتلگاه مسطور است از تکیه بکناشی‌ها نام برده شده که در داخل آن مقبره خانوادگی حاجی حق‌نظر ترکمان بوده است. متن سنگ چنین است: «وقف نمود تقوی شاعر حاجی الحرمین الشریفین، حاجی حق‌نظر ترکمان، مقبره واقعه در تکیه بکناشیه را بر خود و اولاد خود و دیگری را حقّی و دخلی در مقبره مذکور نیست و اگر کسی اراده مدفن بی اذن او داشته باشد از شفاعت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - بی نصیب گشته، به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود:

هر کس به در شاه نجف راه کند نعلین صفت سجده دلخواه کند
نقش قدمش را به لحد بردم از آن تا تربت من کار قدمگاه کند^۲

اگرچه تاریخ وقف مذکور مشخص نیست ولی در اسناد آستان قدس بین سالهای ۱۰۹۰ تا ۱۱۱۶ق از حق‌نظر نام برده شده که از آستان قدس مستمری می‌گرفته است (اسناد: ۲۸۶۰۰، ۳۲۲۵۶، ۳۲۷۲۵ و...).

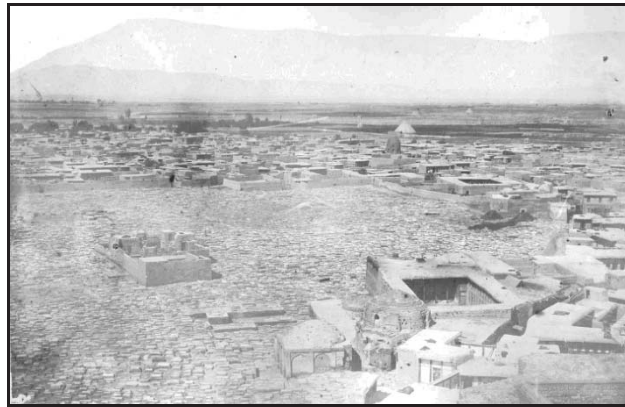
قبرستان قتلگاه و به تبع آن تکیه بکناشی‌ها به سال ۱۳۰۹ش به دستور رضا شاه تخریب و قسمت وسیعی از آن، ضمیمه فلکه حرم گردید. بخشی از اراضی متروکه گورستان نیز به تدریج تسطیح و محصور و با غرس درختان و گلکاری به باغ رضوان نام گذاری شد.^۳ اگرچه در کتاب‌های پیش از قاجاریه، ذکری از تکیه بکناشی‌ها و درویش ساکن آن در گورستان قتلگاه مشهود نشده است ولی اسنادی از آستان قدس رضوی از عصر صفوی و بعد از آن باقی مانده نشان می‌دهد، در این دوره، تکیه بکناشی‌ها وجود داشته و در آن درویش بکناشیه زندگی می‌کرده‌اند و از آستان قدس مستمری می‌گرفته‌اند.

۱ مرکز اسناد آستان قدس، اسناد شماره ۳۵۰۵۷؛ ۲۸۶۴۵.

۲ اعتمادالسلطنه، همان، ج ۲، ص ۵۵۸.

از جمله دیگر تکیه‌هایی که در این کتاب ذکر شده، یکی تکیه حاجی آقاخان، معمارباشی آستان قدس است که در تولیت میرزا موسی‌خان (تولیت از ۱۲۴۷ تا ۱۲۶۲ق) ساخته شده است و موقوفات آن حمام معروف حاجی آقاخان، تیمچه کنار قتلگاه، مزرعه عمارت، دکان‌های بازارچه قتلگاه بوده که متولی و ناظر و خادم داشته است. دیگر تکیه جعفرخان که موقوفه آن یک دکان متصل به تکیه بوده است که ۱۰ تومان درآمد داشته و مباشر آن محمدعلی ترک بوده و مصارف آن تعزیه‌داری بوده است. رک: اعتمادالتولیه، همان، ص ۳.

۳ علی مؤتمن (۱۳۴۸)، تاریخ آستان قدس، مشهد: آستان قدس رضوی، ص ۲۱۵؛ مدرس رضوی و... (۱۳۸۶)، مشهد به گزارش مکتب شاهپور، تصحیح مهدی سیدی، مشهد: آهنگ قلم، صص ۵۷ و ۱۷۸.



از آمدن درویشان بکناشیه به مشهد و سکونت آنها در قبرستان قتلگاه، تاریخ دقیق و روشنی در دست نیست. ولی با غور و بررسی در تاریخ بکناشیه مشخص می‌شود که عده‌ای از درویشان این طریقت در نیمه دوم سده نهم هجری یعنی در عصر تیموری به زیارت امام رضا علیه‌السلام آمده‌اند. برای بررسی این موضوع لازم است کمی به عقب برگردیم و به ارتباط حاجی بکناش و فرقه بکناشیه با امام رضا علیه‌السلام - و سپس ورود آنها به حرم مطهر رضوی بپردازیم.

حاجی بکناش ولی و ارتباط او با امام رضا علیه‌السلام

بکناشیان شاخه‌ای از متصوفه‌اند که خود را از پیروان حاجی بکناش می‌دانند و طریقت‌شان در میان عثمانیان و ممالک تحت نفوذ آنان رواج داشت. این طریقت از آغاز خود را به نوعی به امام رضا (ع) منتسب دانسته و یکی از مراتب سلوک آنها زیارت آن امام بوده است.^۱ در منابع آمده که سرسلسله و پیر این طریقت، سید محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی معروف به حاجی بکناش ولی (۶۴۶-۷۳۸ق)، از مردم فوشنجان (بوشتنقان) نیشابور و از سادات موسوی یا رضوی بوده است.^۲ بعضی از منابع نیز او را به چند واسطه از اولاد امام رضا (ع) دانسته‌اند.^۳

حاجی بکناش ولی، مرید لقمان پرنده یکی از خلفای احمد یسوی بود که با یورش مغولان به خراسان، همانند دیگر مشایخ معروف تصوف، نظیر مولانا جلال‌الدین بلخی (متوفی ۶۲۲ق)،

۱ محمد معصوم علیشاه شیرازی [بی تا]، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محجوب، ج ۱، تهران: سنائی، ص ۳۴۶.
 ۲ توفیق سبحانی، قاسم انصاری (زمستان ۱۳۵۵)، «حاجی بکناش ولی و طریقت بکناشیه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۱۲، ص ۵۰۵ به نقل از *رساله احمدیه*، صص ۵۰۵، ۱۱؛ کامل مصطفی شیبی (۱۳۵۹)، *تصوف و تشیع تا آغاز سده دوازدهم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۳۵۶.

۳ زین العابدین شیروانی [بی تا]، *بستان‌السیاحه*، تهران: انتشارات سنایی، ص ۱۵۲؛ معصوم علیشاه، همان، ص ۳۴۶.

اوحدالدین کرمانی (متوفای ۶۳۵)، نجم دایه (متوفای ۶۴۵ ق) به آسیای صغیر مهاجرت کرد و با توجه به تساهل و تسامح حاکمان سلجوقی این سرزمین و احترامی که آن‌ها نسبت به عرفا و متصوفه داشتند به گسترش عقاید خود در آن نواحی پرداخت.^۱ حاجی بکناش در این‌جا، با هم ولایتی‌های خود، مولانا جلال‌الدین بلخی و خلیفه بابا اسحاق، مشهور به بابا رسول‌الله ارتباط برقرار کرد.^۲ در آماسیه به بابا اسحاق رهبر جنبش بابائیان (۶۳۸ ق) پیوست و به احتمال زیاد در شورش آنها بر ضد سلاجقه که به کشتار بابائیان انجامید، شرکت داشت.^۳ وی سپس به قیر شهر و از آنجا به روستای قره اویوک رفت و در سال ۶۶۹ یا ۷۳۸ ق در آنجا درگذشت و این روستا نیز به نام وی حاجی بکناش نامیده شد.^۴

نفوذ حاجی بکناش در میان بابائیان سبب شد که در میان آنها به عنوان پیر قلندران و سرور ابدال، طریقتی بنا نهاد که بکناشیه نامیده شد، ولی سندی که بتواند او را مؤسس طریقت معرفی کند، وجود ندارد. این طریقت از سده ۸ ق در آناتولی گسترش پیدا کرد و به ویژه بین سده‌های ۹ - ۱۳ ق از نفوذ دینی و سیاسی وسیعی برخوردار بود.

در مناقب‌نامه حاجی بکناش که احتمالاً در سده نهم تحریر یافته، به سیادت وی از نسل امام رضا و این که برخی نشان‌ها چون تاج الف، خرقة، چراغ، سفره، علم و سجاده، از این طریق، به واسطه از امامان و پیامبر به دست حاجی بکناش ولی رسیده، اشاره شده است. همچنین، از میان دوازده امام شیعیان، تنها هشت امام نخست در بین بکناشیان شناخته شده بوده و ایشان را به عنوان اجداد حاج بکناش می‌شناخته‌اند.^۵ در کتاب بیرگ (birge) نیز اشاره شده که قبر حاجی بکناش و سقف میدان تکیه حاج بکناش و ابدال موسی هشت ضلعی بوده است.^۶ طریقت حاج بکناش بعد از مرگ وی به دو شاخه چلبی‌ها و بابائیان تقسیم شد. بالیم‌سلطان (د ۹۲۲ ق) که از چلبی‌ها بود، در آیین و اساس طریقت، ابداعاتی آورد و از این زمان عقاید شیعی بیشتری وارد این طریقت شد.^۷

۱ عبدالباقی گولبیناری، (۱۳۷۸)، ملامت و ملامتبان، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: روزنه، ص ۱۹۹؛ شبیبی، همان، ص ۳۵۶.
 ۲ احمدافلاکی (۱۳۷۵)، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازجی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ص ۳۸۱؛ شیروانی، همان، ص ۱۵۲؛ معصوم علیشاه، همان، ج ۲، صص ۳۴۶، ۳۴۸.
 ۳ همان.
 ۴ شیروانی، همان، ص ۱۵۲؛ محمدعلی مدرس تبریزی (۱۳۷۴)، ریحانة الادب، ج ۲، تهران: انتشارات خیام، ص ۶.
 ۵ فهیمه مخبر دزفولی (۱۳۸۹)، پیدایش علوی - بکناشی در آناتولی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۸۴ به نقل از مناقب‌نامه.
 ۶ همان‌جا.
 ۷ شبیبی، همان، ص ۳۶۰.

دراویش مولویه و بکتاشیه در مشهد

در این زمان که مصادف با اواخر عصر تیموریان بود مشهد به جهت توجه شاهرخ و جانشینانش به خصوص سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیر علیشیرنویبی یکی از شهرهای معظم بلاد اسلامی بود که در آن مساجد و محافل و مدارس بزرگی دایر بود و امور مشهد و حرم مطهر را سادات موسوی و رضوی اداره می‌کردند که آن‌ها «همواره هم عالیه بر ترویج و تعمیر آن مزار قدس آثار و ضیافت صادر و وارد می‌گماشتند»^۱ از جمله گروه‌هایی که در این زمان به حرم مشرف می‌شدند درویشان متصوفه شیعی بودند که در آستان قدس از آن‌ها استقبال می‌شد و به آن‌ها هدایایی از جمله علم و شده داده می‌شد.^۲

از جمله این درویشان، دیوانه محمد چلبی از دنباله روان طریقت مولانا بود که همراه چهل درویش مولوی، به خانقاه حاجی بکتاش رفت، چهل ابدال بکتاشی را همراه برداشت و به جانب عراق سفر کرد. بعد از زیارت ائمه اهل بیت در نجف، کربلا، بغداد و سامرا، به قصد زیارت امام علی بن موسی الرضا (ع) به جانب مشهد عزیمت نمود. محمد چلبی در مشهد با احترام شایانی رو به رو شده و قلندریه ایران به او سخت ابراز محبت کردند. دو پرچم موجود در آستان قدس، دیگ و چند دست از ظروف موقوفه آنجا به وی هدیه شد، در اثنای زیارت، این رباعی را سرود:

چشمی که ز درگاه رضا مهجور است گر چشمه خورشید شود بی نور است
جانی که به خدمت سپرد حلقه به گوش در دایره عین کرم محشور است

در حالی که مولویه در جانب راست و بکتاشیه در طرف چپ، صف کشیده بودند، از مشهد عزیمت کرد. یکی از پرچم‌ها در جانب راست به دست درویشی مولوی به نام درویش محمد بود و پرچم دیگر در جانب چپ به دست درویشی بکتاشی به نام علی‌الرومی قرار داشت.^۳ از سفینه ثاقب دده بر می‌آید که در درگاه دیوانه محمد چلبی در قره حصار، سالانه در

۱ خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین حسینی (۱۳۶۲)، حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۴، تهران: خیام، ص ۳۳۳.

۲ رضا نقدی (۱۳۹۲)، «سواد جواز علاءالملک موسوی متولی حرم مطهر رضوی برای شیخ محمد الحموی به تاریخ دوم محرم سال ۹۰۶»، مجموعه رسائل فارسی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ش ۱۱، ص ۳۰۸؛ عبدالواسع نظامی (۱۳۵۷)، منشاء الانتشاء، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران، ص ۷۵.

۳ گولپینارلی، همان، ص ۱۴۷ به نقل از ثاقب دده، سفینه، جزء اول، ص ۲۲.

ماه محرم، در دیگی که از آستانه امام رضا(ع) برایش هدیه داده بودند، شله می‌پختند.^۱ در این کتاب آمده: ظروفی که در خراسان به محمد چلبی هدیه داده بودند، در درگاه بود و روی آن‌ها این نوشته به چشم می‌خورد: «وقف آستان علی بن موسی الرضا». چوب‌های علم نیز که در آتش‌سوزی از بین رفته، در جانب راست و چپ صندوقه او قرار داشت، دیگ بزرگی که وقف امام رضا بود در ماه محرم برای پختن شله زرد به کار می‌رفت.^۲

با روی کار آمدن صفویه خود به خود بکناشی‌ها نیز از آن دولت پشتیبانی کردند و متقابلاً آن‌ها نیز مورد حمایت صفویان بودند. به خصوص که دولت عثمانی دشمن خونی صفویان و شیعیان بود. شاهد این ارتباط را می‌توان از اشاره‌ای که در کتاب عالم آرای شاه اسماعیل شده، دریافت. در این کتاب آمده که درویشی به نام دده محمد که دو هزار مرید در قسطنطنیه داشت یکی از مریدانش به نام دده حسن تصمیم به زیارت مکه و عتبات می‌گیرد و برای رخصت پیش وی می‌رود دده محمد ضمن رخصت به وی، دده حسن را مأموریت می‌دهد که بعد از فراغت از زیارت «به تبریز خواهی رفت و پادشاهی [منظور شاه اسماعیل] از اولاد حضرات خروج کرده خواهد بود و همان روز سکه زده و خطبه خواهد گفت و در میدان تبریز، آن حضرت چوگان بازی خواهد کرد، پیش آن شه‌ریار رفته سلام ما را به او برسان و این ابلق می‌دهی که بر سر تاج خود بند کند و این زنگ را می‌دهی که روز جنگ به گردن اسب خود بندد...»^۳ اگرچه به کتاب مذکور که متن تبلیغی است اعتماد نمی‌توان کرد

۱ همان به نقل از ثاقب دده، جزء اول، ص ۵۶.

۲ همان، ص ۱۵۴ به نقل از ثاقب دده، صص ۲۳، ۲۵.

صادق دده از درویشان دیوانه محمد چلبی، در زیارت امام رضا (ع) غزلی فارسی سروده و در آن به محبت اهل بیت اشاره کرده است:

ما شاه‌باز حضرت داور قلندریم خاص از برای آل پیمبر قلندریم
باشیم صادقی به طریق حسینیان ما در وفای احمد و حیدر قلندریم

عاشق چلبی، در ترجمه حال یوسف سینه چاک که مثل دیوانه محمد چلبی به زیارت نجف، کربلا و خراسان رفته و در مدینه خاک پیامبر و ائمه دیگر را زیارت کرده بود و ابتدا از گلشنیه بود، بعد به مولویه پیوست، می‌نویسد که: در سال ۹۵۴ق روز دهم محرم، مولویان «شوری» و «گناهی» که پیروان یک طریق بودند، در سوتلیچه، در گورستانی که سینه چاک مدفون است، گرد آمده، شله زرد پخته، به سماع برخاسته بودند، سپس گروهی از آنان سر خود را تراشیده بودند، در راه عشق امام حسین و شوق شاه خراسان یعنی امام رضا (ع)، سر و سینه خود را با تیغ می‌شکافتند. ناتراشیدگان از این کار شانه خالی می‌کردند، عزاداری خونینی برپا شده بود. رک: گولپینارلی، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۳ نویسنده ناشناس (۱۳۸۴)، *عالم آرای شاه اسماعیل*، با مقدمه و تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۱.

ولی این نکته مهم هم‌چنان قابل توجه است که حتی سال‌ها پس از تشکیل دولت صفویه، اصراری وجود داشته است تا ریشه دولت صفویه با حلقه‌های صوفیان پیوند خویش را حفظ کند.^۱ علاوه بر این، بکتاشی‌ها برای شاه اسماعیل احترام فراوان قائل بودند و اشعار ترکی شاه اسماعیل مورد علاقه آن‌ها بوده است. و شاه اسماعیل را در جرگه شاعران خود می‌دانند^۲

در این زمان، علوی - بکتاشیان در آناتولی و روم ایلی به سود صفویه تبلیغات می‌کردند و شاه ایران را شرعاً متبّع می‌دانستند، نذورات خود را برای او می‌فرستادند، از او حمایت می‌کردند، اگر فرصتی به دست می‌آوردند به نام او قیام می‌کردند و اگر هم با شکست مواجه می‌شدند و یا امکاناتی می‌یافتند به ایران می‌گریختند. از این رو عثمانیان در عین آن‌که با بکتاشیان ساکن قصبات و شهر، کاری نداشتند، علیه علویان، از زمان یاوز (سلطان سلیم)، سیاست شدید تعقیب را آغاز کرده بودند.^۳ مهم‌ترین شورش بکتاشی‌ها در سال ۹۳۳ق در ولایت قرمانیه به رهبری قلندر چلبی که خود را از تبار حاجی بکتاش می‌دانست، رخ داد و وی در این جنگ کشته شد. و این شورش از عواملی بود که پیشروی سلیمان قانونی را در اروپا متوقف کرد و تهاجمش را بر علیه دولت صفوی سوق داد.^۴

در اسناد آستان قدس از درویشان بکتاشی با عنوان‌های دده و بالم و بابا نام برده شده است.^۵ واضح است که این عنوان‌ها از زمان بالیم سلطان (متوفای ۹۲۲ق) و برادر و جانشینش قلندر چلبی (متوفای ۹۳۳ق) به وجود آمد و سه سال بعد از مرگ قلندر چلبی، در خانقاه حاجی بکتاش، همراه چلبی‌ها مقامی به نام دده بابا به وجود آمد این مقام به وسیله یکی از پیروان بالیم سلطان به نام سرسم علی بابا به این طریقت افزوده شد.^۶

به این ترتیب از سده ۱۰ق قدرت مرکزی طریقت بکتاشی به دو بخش تقسیم شد، به این معنی ارکانی که بالیم سلطان پی‌ریزی کرده و علویان و بکتاشیان را از هم جدا کرده بود، چلبی‌ها و دده باباها، آن جدائی را تکمیل کردند. رابطه چلبی‌ها و دده باباها بعضاً دوستانه و اکثر اوقات خصمانه بود، افرادی که به مقام چلبی می‌رسیدند ناگزیر از دده بابا اجازه خلافت

۱ منصور صفت‌گل (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: رسا، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۲ عبدالله شهبازی، «یهودیان مخفی و طریقت بکتاشی»، www.lookiran.com، ص ۳.

۳ همان، ص ۳۳۰.

۴ شهبازی، همان، ص ۴.

۵ مرکز اسناد آستان قدس رضوی، اسناد شماره: ۲۸۶۴۵؛ ۳۵۲۷۳.

۶ سبحانی و انصاری، همان، ص ۵۲۳.

بکناشی می‌گرفتند. علویانی که تحت تأثیر صفویان بودند و امپراطوران عثمانی را حکام مشروع نمی‌دانستند، از چلبی‌ها و دده باباها پیروی می‌کردند.^۱ علاوه بر این، بنابر اسنادی که از عصر شاه تهماسب اول صفوی از امپراطوری عثمانی باقی مانده بکناشیانی که به ایران وابسته بوده‌اند، تحت تعقیب قرار گرفته‌اند.^۲ شاید در همین زمان بوده که با توجه به اعتقادات بکناشیان به امام رضا -علیه‌السلام- و ارتباطی که ادعا می‌شود سر حلقه طریقتشان حاجی بکناش با آن امام همام داشته و از طرفی مورد تعقیب عثمانی‌ها قرار گرفته و مورد حمایت شاه تهماسب بودند، تعدادی از آن‌ها به مشهد مهاجرت کردند و در قبرستان قتلگاه حرم رضوی، تکیه‌ای ساختند و در آن‌جا ماندگار شدند و مقام خلافت دده بابای بکناشی را بر عهده گرفتند. نه تنها در مشهد که در کربلا و نجف نیز در این زمان، باباها به عنوان نمایندگان بکناشی تکیه داشتند. به عنوان نمونه یکی از این تکیه‌ها به نام تکیه عبدالؤمن در کربلا بود که در سال ۹۶۱ق به مناسبتی از آن نام برده شده است.^۳

بعد از بالیم سلطان، نظام خانقاه تغییر کرد و در خانقاه آن‌ها که پیروان طریقت حضرت نام گرفته‌اند در مقابل دوازده مقام موجود در میدان (سماخانه تکایای بکناشی)، دوازده‌خانه وجود داشته که بعدها به هشت خانه تقلیل یافته است. دروایش نیز تحت اداره بابای خود و باباها هم تحت اداره دده بابا بودند.^۴ در طریقت بکناشی پنج مقام وجود دارد، نخستین مقام از آن محب است. محب فقط در آیین جمع شرکت می‌کند و دومین مقام درویش است و سومین مقام بابا است. چهارم مقام تجرد است. در اسناد آستان قدس نیز درویشی که به نمایندگی از دیگر درویشان بکناشی حقوق آن‌ها را دریافت می‌کرده: دده بالم، حاجی بکناش و یا بابا دوست بوده است.^۵

در آیین ورود به طریقت بکناشی، یکی از مراسم آن پس از غروب آفتاب این بوده که همگی در اطاقی بزرگ که میدان نام دارد به ترتیب قدمت سلوک وارد می‌شوند و بابا صلواتنامه‌ای می‌خواند که حاوی نام دوازده امام است. در آخر مراسم، مرشد یا یکی از

۱ گولپینارلی، همان، ص ۱۵۶.

۲ احمد رفیق (فرودین - تیر ۱۳۷۳)، «شیعیان و بکناشیان در قرن دهم/ شانزدهم»، ترجمه توفیق سبحانی، معارف، دوره دهم، ش ۱، ص ۶۲.

۳ ناشناس (اردیبهشت ۱۳۸۰)، «عاشورا در ادبیات بکناشیه آلبانی»، گلستان قرآن، دوره جدید، ش ۶۲، ص ۲۰.

۴ سبحانی و انصاری، همان، ص ۵۲۶.

۵ مرکز اسناد آستان قدس رضوی، اسناد شماره: ۲۸۶۴۵؛ ۳۵۲۷۳؛ ۱۶۹۹۲؛ ۲۱۴۱۸.

حاضران جارو را چنان که گویی به نظافت پرداخته - روی زمین می کشد و بدین سان مراسم ورود به طریقت پایان می یابد.^۱ شبیه این مراسم نیز از عصر صفوی تاکنون در حرم رضوی - که به مراسم صُفّه معروف است - برگزار می شود. به این ترتیب که بعد از غروب آفتاب، حفاظ آستان قدس در دارالحفاظ حرم مطهر به تعداد دوازده نفر و یک خطیب جمع شده و لاله ها را روشن نموده، بعد از خواندن چند آیه از قرآن توسط هر حافظ، صلواتنامه دوازده امام خوانده می شود و در پایان همگی به جارو کردن دارالحفاظ می پردازند. اضافه می شود که مسؤول تکیه بکناشی های آستان قدس در سال ۱۳۰۳ ق. شخصی به نام عبدالؤمن خطیب بوده است.^۲

اگرچه رسم قرائت قرآن به صورت دسته جمعی قبل از دوره صفوی در آستان قدس مرسوم بوده است ولی به نظر می رسد که مراسم صُفّه از زمان شاه طهماسب صفوی (حکومت ۹۳۰ - ۹۸۴ ق) در حرم معمول شده باشد. زیرا شاه مذکور شخصاً وقت خویش را صرف ترویج و تنسیق امور آستانه کرد.^۳ و برای موقوفات و امور اداری آنجا تشکیلاتی وضع نمود که در اعصار بعد، این تشکیلات همچنان حفظ شد. وی برای این که نظارت دقیقی بر امور حرم، موقوفات آن و متولی داشته باشد ناظرانی گماشت.^۴ او به امیر اسدالله مرعشی شوشتری صدر و میر نظام الملک رضوی متولی آستانه و مسیحا خواجه روح الله اصفهانی خوزانی ناظر آستانه مأموریت داد تا به تشکیلات اداری و مالی حرم سر و صورتی بدهند و طوماری از خدمه حرم مطهر با وظایف آن ها و میزان حقوقشان به تهماسب ارائه نمایند.^۵ بنابراین احتمال می رود که متولی و ناظر حرم مطهر، تشکیلات اداری و مالی حرم را در این زمان پی ریزی کرده باشند.^۶ خدام حرم مطهر در این زمان در سه کشیک انجام وظیفه می کردند که ریاست آن ها در دست شخصی به نام خادمباشی بود.^۷ که از طرف شاه منصوب می شد.^۸ اگرچه از این زمان به علت غلبه علما و فقهای شیعه دوازده امامی کم کم نفوذ متصوفه کم رنگ شد ولی فعالیت های تصوف شیعی ادامه داشت از آن جمله

۱ سبحانی و انصاری، همان، ص ۵۲۹.

۲ اعتمادالتولیه، همان، ص ۳.

۳ قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۸۱.

۴ خوزانی اصفهانی، افضل بن زین العابدین، افضل التواریخ، نسخه خطی بریتیش میوزیوم، شماره OR.4678، ص ۷۴.

۵ همان، ص ۹۷.

۶ قمی، همان، ج ۱، ص ۳۸۱؛ خوزانی، همان، صص ۲۱۶-۲۱۹.

۷ همان، ج ۱، ص ۳۳۰.

۸ همان، ج ۱، ص ۳۹۱.

سلسله‌های نوربخشیه، نعمة‌الهیة بودند.^۱ شاه عباس خود را صوفی بزرگ و کلب آستان علی می‌دانست. در این زمان حروفیان به دستور وی قتل عام شدند و بسیاری از پیروان این جنبش ناگزیر شدند عقاید خود را پنهان سازند و در آمدن به زی بکناشیه از راه‌های فرار آن‌ها بود.^۲ با توجه به مطالبی که پیش از این آمد، به نظر می‌آید علت حمایت صفویان و سلسله‌های بعد از آن از درویشان بکناشی را این‌طور بیان کرد که درویشان بکناشی سرحلقه خود را از انساب امام رضا می‌دانستند؛ و در تحکیم و استقرار دولت صفوی به خصوص از زمان جنید و حیدر و در آناتولی نقش به‌سزایی داشتند؛ چنان‌که بعضی از عقاید و اطوار صوفیگری آن‌ها شبیه هم بود مثل غلو در حق امام علی (ع) و کلاه دوازده ترک قزلباشی.^۳ احتمال می‌رود مراسم صلوات دوازده امام را نیز در مراسم تکیه خود هر صبح و شام برگزار می‌کرده‌اند که بعداً حفاظ آستان قدس از آن تقلید نموده‌اند شاید یکی از عوامل رجوع به تکیه آن‌ها نیز وجود دو سنگ مقدس، یکی سنگ قدمگاه امام رضا و دیگری سنگ سبزی بوده که امام در هنگام مسمومیت شکم خود را بر آن می‌مالیده‌اند. طبیعتاً از این راه نیز نذور و صدقاتی جمع‌آوری می‌کرده‌اند و فقط به شهریه آستان قدس قانع نبوده‌اند.

بعد از صفویه بازار تصوف تا حدی رواج یافت و در بین فرقه‌ها مخصوصاً دو سلسله، اهمیت بیشتر کسب کرد: نعمة‌اللهی و ذهبی که هر دو به تشیع منسوب‌اند و مخصوصاً ذهبیه. از این روست که در عصر افشاریه چند سند درباره بکناشی‌های قبرستان قتلگاه باقی مانده است. در طومار علیشاهی که به سال ۱۱۶۰ق تنظیم شده و مربوط به موقوفات و تشکیلات حرم مطهر رضوی است، وظیفه درویشان تکیه بکناشیه به صورت نقدی ۶ تومان و به صورت جنس ۳۰ خروار گندم و جو بوده است.^۴ این شهریه و مستمری که در عصر صفوی برای درویشان مذکور منظور شده بود ثابت بوده است که به نماینده درویشان بکناشیه داده می‌شده است، لازم به ذکر است با توجه به اسنادی که خواهد آمد ظاهراً شهریه مذکور در عصر قاجاریه در نوسان بوده و به صورت کسر پرداخت می‌شده است. ظاهراً این شهریه تا اواخر عصر قاجاریه جاری بوده است.^۵

۱ عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۶۶)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۳۲.

۲ انوشه، همان، ج ۳، ص ۳۸۹.

۳ زرین‌کوب، همان، ص ۲۳۰.

۴ علیشاه افشار (۱۳۸۰)، طومار علیشاهی، مشهد: مرکز خراسان شناسی، ص ۸۳.

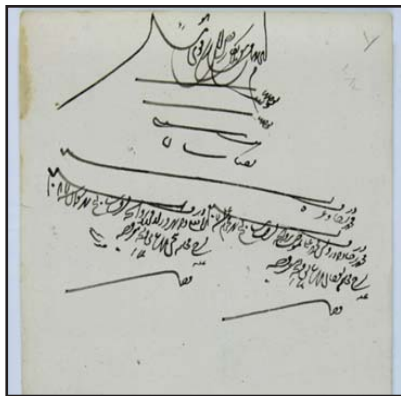
۵ اسناد شماره: ۳۶۶۴، ۲۱۴۱۸، ۱۶۹۹۲، ۴۴۶۳۸.

اسنادی که در مرکز آستان قدس موجود است از عصر شاه عباس و از سال ۱۰۰۰ق به بعد است ولی از بکتاشیه و تکیه آن‌ها در قبرستان قتلگاه حرم رضوی تا سال ۱۰۶۹ق یعنی حکومت شاه عباس دوم (ح ۱۰۷۷-۱۰۵۲) سندی در دست نیست.

متن و تصاویر اسناد تعدادی از مربوط به بکتاشیه در مرکز اسناد آستان قدس

بازخوانی و تصویر اسنادی که از این زمان به بعد موجود است، به صورت محدود باقی مانده که به ترتیب سال قمری در ذیل می‌آید

۱. سند شماره ۳۳۲۷۲/۴ به تاریخ ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ صورت جمع و خرج انبارداران آستان قدس از جمله درویش مسلم بکتاش یک خروار و هفتاد و یک من. گندم یک خروار، جو هفتاد و یک من.



۲. سند شماره ۳۳۲۶۹/۱ پرداخت مرسوم و مقرری به درویشان بکتاشیه از طرف آستان قدس به تاریخ محرم ۱۰۷۴ و شوال ۱۰۸۷ «هو. انجام مهمات و معاملات سرکار فیض آثار سنه قوی‌ئیل.

توجهات و مقررات

توجهات

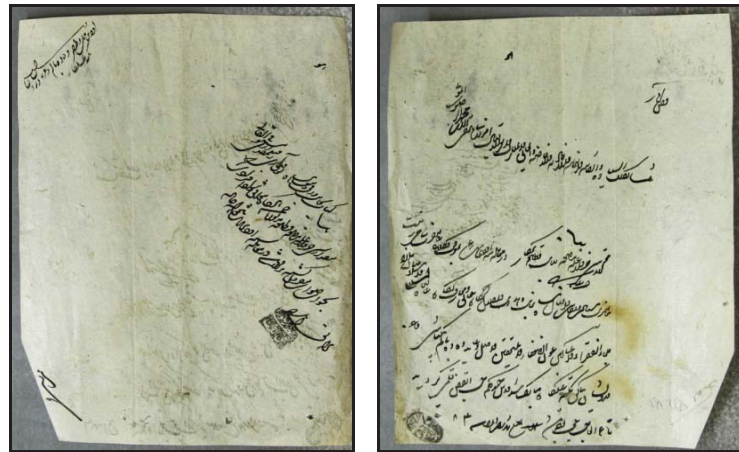
مرسوم بکتاشیان درویشان محمد رضا و غیره

درویشان محمد رضا ولد درویش محمدعلی به موجب پروانچه اشرف به تاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۷۴ به شرح محاسبه توشقان‌ئیل سابق و نسخه معروضه. غله سه من. قبض.

درویش براتعلی ولد بهروز از قرار پروانچه اشرف به تاریخ شهر شوال سنه ۱۰۸۷. به شرح محاسبه بنچی‌ئیل سابق و نسخه معروضه. غله سه من. فوت شد. قبض.

۳. اسناد شماره ۲۸۶۴۵/۳ و ۲۸۶۴۵/۵. پرداخت مستمری به درویشان بکتاشیه تکیه غسلگاه مبارک به تاریخ ماه رجب ۱۰۸۴ توسط آستان قدس رضوی «هو، فیض آثار شمساً الفلک السیاده و النقابته و النجابته والافاده و الافاضه و الحقایق و المعارف و الاقبال میرزا

شاه تقی‌الدین محمدالرضوی المتولی مقدار سی خروار غله مناصفه از بابت وظیفه سرکار در معامله سنه اودئیل به معرفت و کلاء عالیحضرت سامی رتبت معالی منزلت سیادت و نقابت الاقبال پناه نجابت و هدایت و اجلال عالیجاه حقایق و معارف آگاه عالیجاه اسلامی و اسلامیان ملاذ ملجاء الفقراء و المساکین عون الضعفاء و المستحقین واصل و عاید دده بالم بیکناشی و غیره درویشان ساکن تکیه غسلگاه مبارک شد و این چند کلمه حسب القبض قلمی گردید تا عندالحاجت حجت بوده باش به تاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۸۴» سجع مهر «دده غلام علی بود. ۱۰۷۹».



پشت سند دستور متولی آستان قدس به مضمون است: «هو. سی خروار کنات نجابت و رفعت و متعالی پناه توفیق آقاری رفیع مقداری مستوفی القابی به مقدار سی خروار غله مناصفه وظیفه مذبوره ضمن هرگاه موافق سواد افرادی که به جواب صواب مقرون گشته بر قرار شد در معامله سنه اودئیل تنخواه داده براتی داده شود».

سجع مهر چهارگوش «تقی‌الدین محمدالرضوی».

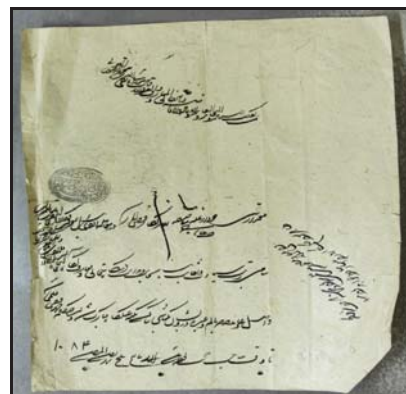
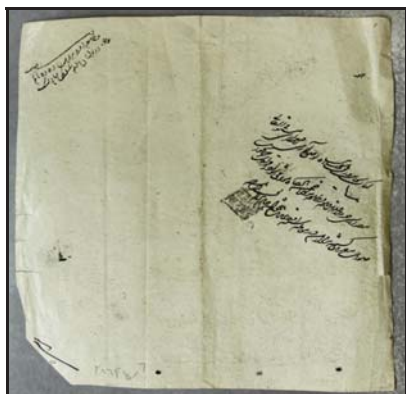
در گوشه راست سند نوشته: «قبض اودئیل وظیفه ده ده بالم و غیره درویشان تکیه غسلگاه». ظاهراً سند مذکور مفقود شده و از دفتر خانه آستان سند دیگری به همان مضمون صادر شده و تأکید شده چون قبض متن تلف شده پیدا شود یکی از قبض‌ها از درجه اعتبار ساقط است. متن سند به این قرار است:

«شمسالفلك السیاده و النجابه و النقباه و الایاله و الافاضه و الحقایق و المعارف و العز و

الاقبال میرزا شاه تقی‌الدین محمد رضوی المتولی مقدار سی خروار غله مناصف از سرکار فیض آثار در معامله اودی ئیل به معرفت و کلاء عالی حضرت متعالی منزلت سامی رتب سیادت و نقابت پناه نجابت و هدایت دستگاه حقایق و معارف آگاه عالیجاه اسلام ملاذی ملجاء الفقراء و المساکین عون الضعفاء و المستحقین واصل و عاید ده ده بالم و غیره درویشان بکاشی ساکن تکیه غسلگاه مبارک شد و این چند کلمه جهت قبض قلمی شد تا وقت حاجت حجت بوده باشد. به تاریخ سلخ شهر رجب المرجب سنه ۱۰۸۴».

بر بالای سجع مهر بیضی شکل به این مضمون است «العبد تاج‌الدین الموسوی الخادم ۱۰۶۶».

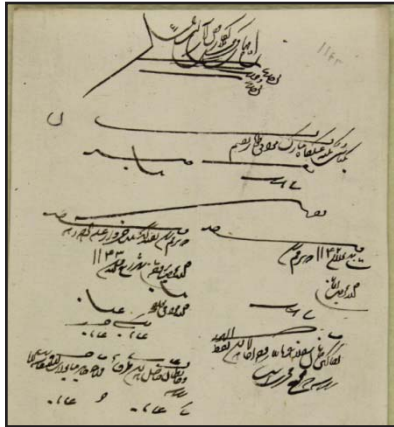
بر حاشیة راست سند اضافه شده است «قبض مقرر و مضمون متن قلمی شده بود و متن سند که تلف شده و چنانچه ظاهر شود حکم یکی از درجه اعتبار ساقط خواهد بود».



پشت سند نیز دستور متولی آستان قدس تقی‌الدین محمدالرضوی چنین است: «هو. سی خروار کتاب نجابت و رفعت و متعالی پناه توفیق آثاری رفیع مقداری مستوفی القابی به مقدار سی خروار غله مناصفه و وظیفه مذبوره ضمن هر گاه موافق سواد افرادی که به جواب صواب مقرون گشته بر قرار باشد در معامله سنه اودئیل تنخواه صادر براتی داده شود».

سجع مهر چهار گوش «تقی‌الدین محمدالرضوی».

در گوشه راست سند نوشته: «قبض اودئیل وظیفه ده ده بالم و غیره درویشان تکیه غسلگاه مبارک».

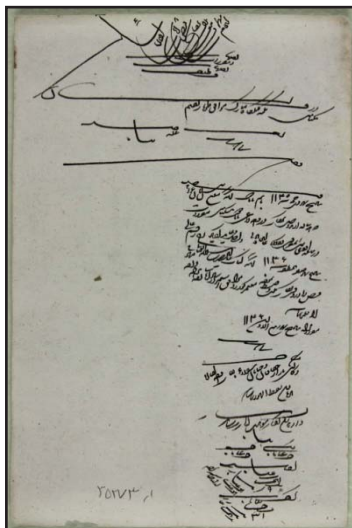


۴. سند شماره ۳۵۰۵۷/۱ پرداخت وجوهات نقدی و جنسی به درویشان بکناشی تکیه غسلگاه مبارک از طرف آستان قدس رضوی سال ۳-۱۱۴۲ق.
«افتتاح مهمات و معاملات سرکار فیض آثار سنه ایت ثیل توجیہات و مقررات توجیہات درویشان بکناشی تکیه غسلگاه مبارک موافق طومار تقسیم نقد ۶ تومان. جنس سی خروار. قبض

قبض به تاریخ شهر شوال ۱۱۴۲ به رقم رسید. مقررأ به موجب برات ۶ تومان.

مستأجران: دکاکین خیابان سفلا و غیره از بابت وجه اجاره هذه السنه به قسط الشهور برسانید که شرح مجری است.

قبض که به رقم رسید به قید آن که یک خروار غله باشد مقررأ به موجب پروانچه به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۳. سی خروار. مقررأ موافق تعلیقچه ۲۰ خروار. گندم ۱۰ خروار، جو ۱۰ خروار. رعایا و ضابطان هذه السنه سنه طرق برسانید: گندم ۱۰ خروار. مستأجران مزرعه جنابد میان ولایت از قرار نوشته برات: جو ۱۰ خروار.



۵. سند شماره ۳۵۲۷۳/۱ پرداخت وظیفه و مقرری به درویشان بکناشی تکیه قتلگاه در سنه اودئیل ۱۱۴۶ توسط آستان قدس رضوی
«انجام مهمات و معاملات و توجیہات سرکار فیض آثار سنه اودئیل توجیہات و مقررات توجیہات وظیفه درویشان بکناشی تکیه قتلگاه مبارک موافق طومار تقسیم

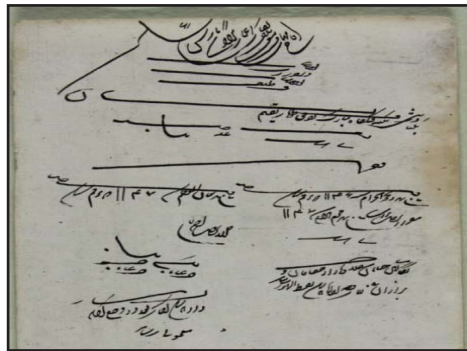
نقد شش تومان، جنس: غله سی خروار قبض

قبض به تاریخ شهر ذی حجه سنه ۱۱۴۵ به اسم بآبادوست آن که مبلغ شش تومان عراقی که همه ساله

از مداخل سرکار در وجه داعی بآبادوست بیکتاشی مقرر است در معامله ادوی ئیل به معرفت و کلاء عالیجاه متولی واصل و عاید گردید به شرح رقم عالی به تاریخ شهر صفر المظفر سنه ۱۱۴۶ آنکه کتاب عالیحضرت سلاله النجبائی قبض را در دفتر سرکار ثبت و ضبط نموده مبلغ را موافق استمرار سادات بوده برات داده قلمی نمایند.

مقررأ برات به تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۶ شش تومان.

مستأجران دکاکین بازار خفافان و خیابان سفلاء بابت وجه اجاره هذه السنه به قسط الشهور برسانید. انباردار هذه السنه سرکار موهبت آثار برسانید: سی خروا. گندم ۱۵ خروار، جو ۱۵ خروار. اصل ۱۶ خروار ۴۳ من و ۹ سیر. بذر ۱۷ خروار ۲۷ من از قرار حاشیه برات. کرایه ۳ خروار و ۵۶ من و ۳۱ سیر. بذر دو خروار و ۷۳ من.



۶. سند شماره ۳۵۳۱۷/۳ پراخت وظیفه درویشان بکتاشی تکیه قتلگاه به تاریخ بارس ئیل ۱۱۴۷ از طرف آستان قدس رضوی «افتتاح مهمات و تنسیق معاملات سرکار اعجاز مراد بارس ئیل توجیهات و مقررات توجیهات وظیفه درویشان بکتاشی تکیه قتلگاه مبارک موافق طومار تقسیم نقد: ۶ تومان، جنس

۳۰ خروار قبوض قبض به تاریخ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۴۶ که به رقم رسید مقررأ به موجب برات به تاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۷ شش تومان. مستأجران دکاکین خیابان سفلاء و بازار خفافان و بزازان و غیره از بابت وجه هذه السنه به قسط الشهور برسانید.

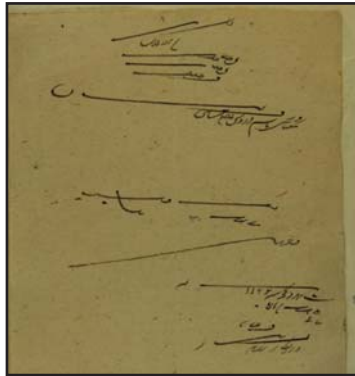
قبض به تاریخ شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۴۷ که به رقم برسانید.

مقررأ به موجب برات: سی خروار. گندم ۱۵ خروار، جو ۱۵ خروار.

انباردار هذه السنه سرکار بعد از وضع کرایه معمولی برسانید.

۷. سند شماره ۳۵۷۵۸/۱ پرداخت وظیفه به یکی از درویشان تکیه بکتاشیه توسط آستان

قدس به تاریخ ماه ذی حجه سال ۱۱۶۲.



«هوسرشته سنه .ئیل توجیهات و مقررات
توجیهات وظیفه درویشان بکناشی به اسم درویش
غلام حسین نقد ۶ تومان. جنس ۳۰ خروار. قبض
برات شهر ذیحجه سنه ۱۱۶۲ سه تومان و دو هزار
دینار سالی ۱۵ تومان انباردار سرکار برسانید.

۸. سند شماره ۳۷۳۷۱ پرداخت وظیفه به درویشان

تکیه بکناشی و غیره سال ۱۱۷۲

درویشان تکیه بکناشی و غیره

نقد ۱۷ تومان و ۸۵۰۰ دینار

جنس ۱۲ خروار و ۸۰ من

گندم ۹ خروار و ۲۰ من، جو سه خروار و ۶۰ من.

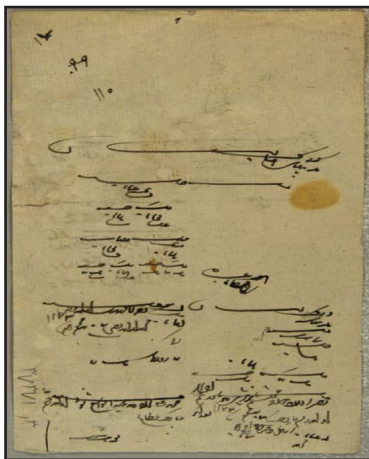
مشهد مقدس ۳ خروار: گندم دو خروار، جو ۱ خروار.

ولایات ۹ خروار و ۸۰ من. گندم ۷ خروار و ۲۰ من،

جو دو خروار و ۶۰ من.

درویشان تکیه بکناشیه نقد ۶ تومان، جنس ۳۰ خروار.

گندم ۲ خروار، جو یک خروار.



۹. سند شماره ۳۶۶۴۰/۱ پرداخت وجوهات نقدی

و جنسی به درویشان تکیه بکناشیه توسط آستان قدس

تاریخ ۱۱۷۶ ق.

«درویشان تکیه بکناشی و غیره نقد ۱۳ تومان و

پنج هزار دینار، جنس و غیره چهارده خروار

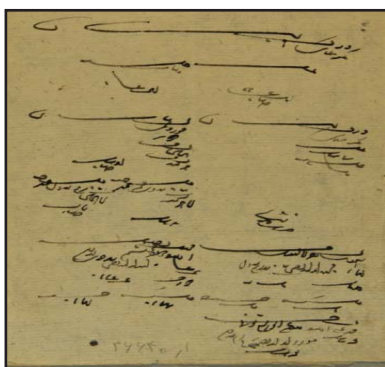
درویشان تکیه بکناشی نقد ۶ تومان، جنس ۳۰

خروار».

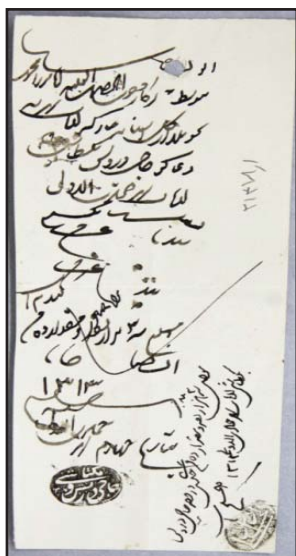
سند شماره ۳۹۶۸۰/۱ اعطای تخفیف به تاریخ

۱۲۷۱ «سرشته معاملات سرکار فیض آثار سنه

توشقان ئیل توجیهات و مقررات توجیهات تخفیف



اعطای تخفیف اعطای تخفیف در وجه عالیحضرت آقا سید میرزا خان زیارت نامه خوان از بابت مال الصلح خانه بالای حوض بکناشیه سی تومان سه ساله از قرار برات به تاریخ شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۷۱ حواله عالیجاه میرزا حسنعلی تحویلدار کل از بابت مال الصلح خانه بالای حوض صحن عتیق سی تومان.

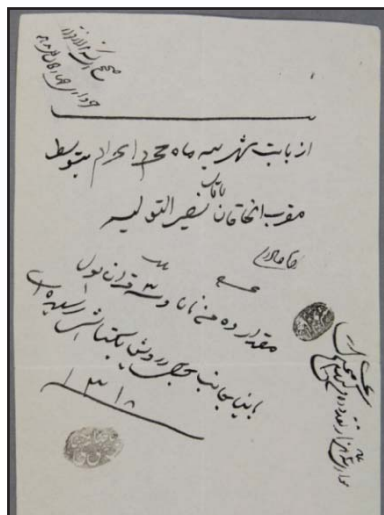


۱۰. سند شماره ۲۱۴۱۸/۱ پرداخت شهریه و مستمری به حاجی درویش بکناش در ماه جمادی الاول ۱۳۱۳ توسط آستان قدس رضوی

«الواصل به توسط سرکار فیض آثار صدرالعلیه آقا میرزا محمد تحویلدار کل آستانه مبارکه از بابت شهریه دعاگو حاجی درویش بکطاش از بابت شهر جمادی الاول نقد ۳ هزار دینار. گندم ده من.

برات صادر شد. مبلغ ده من گندم است و مبلغ سه هزار دینار نقد. به تاریخ چهارم شهر جمادالاول سنه ۱۳۱۳.»
سجع مهر «درویش حاجی بکناشی ۱۳۰۷».

در حاشیه سند نوشته شده «به موجب سه هزار دینار نقد و مقدار ده من جنس در وجه حاجی درویش بکطاشی از بابت شهر جمادالاول ۱۳۱۴ صحیح است.» سجع مهر «داود الحسینی ۱۳۰۳».



۱۱. سند شماره ۱۶۹۹۲/۱ پرداخت شهریه به درویش حاجی رضا بکناشی در ماه صفر سال ۱۳۱۸ توسط آستان قدس رضوی
«از بابت شهریه ماه محرم الحرام به توسط مقرب الخاقان به آقای نصیرالتولیه.

مقدار ده من نان و سه قران پول به این جانب حاجی درویش بکناشی رسیده است سنه ۱۳۱۸.»
سجع مهر «عبد حاجی رضا بکناشی».
در حاشیه راست سند: «موازی سه هزار نقد و ده من گندم صحیح است.» سجع مهر: «بهاء التولیه».

در بالای سند: «صحیح است گندم از قرار خرواری چهار تومان نقد بدهید.

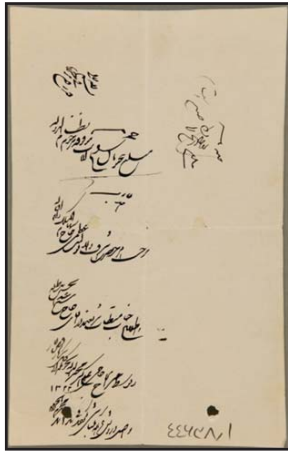


۱۲. سند شماره ۱/۱۶۹۹۲ پرداخت شهرییه به درویش حاجی بکناش به تاریخ صفر ۱۳۱۸. «از بابت شهرییه ماه صفرالمظفر مبلغ سه قران پول و ده من نان به جهت درویش بکناشی برسد از توسط تحویلدار آستانه مبارکه» «برات صادر شد» مقدار ده من نان و سه قران نقد برسد. فی سنه ۱۳۱۸. سجع مهر «عبدہ حاجی رضا بکناشی».

در حاشیه راست سند «سه هزار دینار و ده من گندم صحیح است». سجع مهر: «بهاء التولیه» در حاشیه چپ سند: «صحیح است. گندم از قرار خرواری چهارده تومان بدهید».

۱۳. سند شماره ۱/۴۴۶۳۸ کمک‌های آستان قدس به درویش علی اکبر بکناشی در ماه

محرم ۱۳۲۲



«مبلغ پنج تومان رایج از بابت موقوفه مرحوم نظام الدوله بر حسب امر حضرت اشرف والا و اطلاع جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاج شیخ عبدالحسین مدظله توسط خیرالحاج حاجی علی اکبر مخبرالدوله به تحویلدار کل سرکار فیض آثار واصل درویش علی اکبر بکناشی گردید فی شهر محرم الحرام ۱۳۲۲. در حاشیه سمت راست بالای سند: «مبلغ پنج تومان صحیح است».

در بالای سند: «بسم الله تعالی»

در پشت سند: «ثبت شد». سجع مهر: «یا معین الغرباء».

از درویش حاجی رضا بکناش دو سند دیگر به شماره‌های ۱۶۹۷۷ و ۱۷۲۸۲ مربوط به سال‌های ۱۳۱۸ و ۱۳۲۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی است که در آن به پرداخت شهرییه وی اشاره شده است.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۷۳)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، ترجمه علی اکبر غفاری و محمد رضا مستفید، ج ۲، تهران: صدوق.
- ابن حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض)*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ابن خردادبه (۱۳۷۱)، *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاکرند، تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن رسته (۱۳۸۰)، *اعلاق النبیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- احمد رفیق، رفیق (فرو دین - تیر ۱۳۷۳)، «شیعیان و بکناشیان در سده دهم / شانزدهم»، ترجمه توفیق سبحانی، معارف، دوره دهم، ش ۱.
- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۹)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح سید محمد کاظم امام، ج ۲، تهران: [بی نا].
- اعتمادالطوبیه، محمد شفیع (۱۳۸۰)، *صورت موقوفات ارض اقدس*، مشهد: مرکز خراسان شناسی.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۲)، *مطلع الشمس*، به اهتمام تیمور برهان لیمودهی، ج ۲، تهران: فرهنگ سرا.
- افلاکی، احمد (۱۳۷۵)، *مناقب العارفین*، به کوشش: تحسین یازجی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵)، «بکناشیه»، *دایرة المعارف تشیع*، ج ۳، تهران: نشر شهید محبی.
- بسطامی، نورو علی (۱۳۱۵ق)، *فردوس التواریخ*، چاپ سنگی، تهران: [بی نا].
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: اسلامیه.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۸)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، سعدی، تهران: [بی نا].
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، زیر نظر با تنظیم فهرست‌ها و مقدمه ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
- خراسانی، ملاهاشم (۱۳۸۲)، *منتخب التواریخ*، تهران: اسلامیه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (۱۳۶۲)، *حسیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۴، تهران: خیام.
- خوزانی اصفهانی، افضل بن زین العابدین، *افضل التواریخ*، نسخه خطی میزیوم پترشیوم، ش OR.4678.
- رستمی، عادل (زمستان ۱۳۸۵)، «مناسبات تشیع و تصوف در آناتولی و تأثیر آن بر همگرایی صفویان و ترکمانان این منطقه»، *تاریخ در آینه پژوهش*، س ۳، ش ۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رستمی، عادل (زمستان ۸۵)، «مناسبات تشیع و تصوف در آناتولی و تأثیر آن بر همگرایی صفویان و ترکمانان این منطقه»، *تاریخ در آینه پژوهش*، س ۳، ش ۴.

- سبحانی، توفیق؛ انصاری، قاسم (زمستان ۱۳۵۵)، «حاجی بکناش ولی و طریقت بکناشیه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۲.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۳)، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: انتشارات طهوری.
- شبیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹)، تصوف و تشیع تا آغاز سده دوازدهم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شیروانی، زین العابدین [بی تا]، *بستان السیاحه*، تهران: انتشارات سنایی.
- شهبازی، عبدالله، «یهودیان مخفی و طریقت بکناشی»، www.lookiran.com، ص ۳.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۲، تهران: انتشارات اساطیر.
- قدامة بن جعفر (۱۳۷۰)، *کتاب الخراج*، تصحیح حسین قره چانلو، تهران: انتشارات البرز.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹)، *گلستان هنر*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابخانه منوچهری.
- ---- (۱۳۶۳)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۶۶)، *مولویه بعد از مولانا*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: کیهان.
- ---- (۱۳۷۸)، *ملاط و ملامتیان*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: روزنه.
- مؤتمن، علی (۱۳۴۸)، *تاریخ آستان قدس، آستان قدس، مشهد: آستان قدس.*
- مخبر دزفولی، فهیمه (۱۳۸۹)، *پیدایش علوی - بکناشی در آنتولی*، تهران: علمی و فرهنگی.
- مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۴)، *ریحانة الادب*، ج ۲، تهران: خیام
- مدرس رضوی و ... (۱۳۸۶)، *مشهد به گزارش مکتب شاهپور*، تصحیح مهدی سیدی، مشهد: آهنگ قلم.
- مرکز اسناد آستان قدس، اسناد شماره ۳۵۰۵۷؛ ۲۸۶۴۵؛ ۳۳۲۷۲؛ ۳۳۲۶۹؛ ۲۸۶۴۵؛ ۲۸۶۴۵؛ ۳۵۲۷۳؛ ۱۶۹۹۲؛ ۲۱۴۱۸؛ ۳۶۶۴۰؛ ۲۱۴۱۸؛ ۱۶۹۹۲؛ ۳۵۲۷۳؛ ۴۴۶۳۸؛ ۱۶۹۹۲؛ ۲۱۴۱۸؛ ۳۶۶۴۰؛ ۲۱۴۱۸؛ ۱۶۹۹۲؛ ۳۵۲۷۳.
- معصوم علیشاه شیرازی، محمد [بی تا]، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محبوب، ج ۱، تهران: انتشارات سنائی.
- میرزایف، عبدالغنی (۱۳۵۳)، «تصویر شهر مشهد و حرم مطهر امام رضا (ع) در سفرنامه واضح»، نشریه دانشکده الهیات مشهد، ش ۱۲.
- ناشناس (اردیبهشت ۱۳۸۰)، «عاشورا در ادبیات بکناشیه آلبانی»، *گلستان قرآن*، دوره جدید، ش ۶۲.
- نظامی، عبدالواسع (۱۳۵۷)، *منشاء الانشاء*، به کوشش رکن الدین همایونفرخ، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- نقدی، رضا (۱۳۹۲)، «سواد جواز علاءالملک موسوی متولی حرم مطهر رضوی برای شیخ محمد الحموی به تاریخ دوم محرم سال ۹۰۶»، *مجموعه رسائل فارسی*، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ش ۱۰.